

نویسنده : پیتر کوینگ (Peter Koenig)

منبع و تاریخ نشر : انفارمیشن کلیرنگ هوز «2015-8-24»

برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

شکستن عوامل ترس

Breaking the Fear Factors

ما در جهان غرب تحت سلطه ای دیکتاتورهای لیبرال – مجرمان و کلاهبرداران زندگی مینمایم و بسیاری از ما از حماقت های بعضی از انسان ها اشباع و جان به سیر آمده ایم انطوری که این موضوع توسط اندر ویتچیک (Andre Vltchech) بطور بهتر توصیف گردیده است و آن اینکه «غرب در پی گسترش حماقت معنوی» با گذشت هر روز عمیق و عمیق تر قاطبه مردم را در ترس فرو میبرد- ترس از عملکرد – ترس از آنچه که بعداً می آید ، ترس از دست دادن منطقه آسایش . جهان غرب برای انجام این حماقت ها توسط ماشین تبلیغاتی خویش با پرداخت وجوه مالی هنگفت توسط الیگارشسی شرکت های بزرگ خود از طریق رسانه های خود فروخته بطور پیگر به اشاعه و تلقین ترس و رعب مردم می پردازد تا به این طریق ما را از مغز تفکر رایگان ما دور سازد .

ترس در همه جا – کسانی که بیشتر میترسند به آسانی میتوان آنها را دست کاری نمود و یا زمینه ترس را برای آنها فراهم نمود مرد میکه از اطاعت کردن و مطیع شدن میترسند در آنوقت است که این سیستم « سرمایه داری» نیاز به آن کسانی دارد که آنها در برابر تبلیغات ترس افرینان از خود مقاومت نشان نمیدهند اثبات این ادعا جاه طلبی غرب و نفوذ اش در آسیا اشاعه تروریسم مرد بومی و وطنی و یا بهترین نخبگان را تروریست ساختن میباشد چنانچه جورج اوریل (George Orwell) اینها را برادران بزرگ تروریسم می نامد و یا بعضاً تروریسم بادر نظر داشت یک هدف خاص گسترش داده میشود مثلاً بخاطر اشاعه ترس و تسلیمی.

بروز جمعه مورخ بیست و یک ماه اوگست سال «2015م» در یک

قطاریکه از امستردام در را عزیمت به پارس بود بنا بگفته ای نیویارک تایم

یک شخص با اسلحه سنگین مسلح بروی یک بسته ای از این قطار سریع حرکت که از امستردام بصوب پاریس در حرکت بود آتش کشود و چندین مسافر را قبل از آن که توسط دونفر نظامی از ارتش امریکای دستگیر شود مجروح ساخت که البته در اثر کمک بهنگام امریکایی سوم که در این قطار بود طبق یک منبع رسمی فرانسوی با کمک این سه نفر از ارتش امریکایی جلوگیری از کشتار کتلوی مسافری بعمل آمد.

مرد تفنگدار بیست و شش ساله ای عرب مراکشی مسلح بایک تفنگچه اوتوماتیک کلاشنکوف و یک چاقو (بقول نیویارک تایمس اعضای القاعد داشتن تفنگ کلاشنکوف «AK47» را نظر به دیگر تفنگ ها ترجیح میدهند) تصادفاً در نزدیک زانوی سرباز از ارتش امریکایی نشسته بود و هنگامی که میخواست تیراندازی نماید توسط آن سرباز امریکایی و به کمک دوسرباز دیگر امریکایی دستگیر شد، وقتیکه قطار در آراس (Arras) فرانسه فقط فراتر از مرز بلجیم توقف نمود تا این تفنگدار را به محبس انتقال دهند ابتدا خواست خود را در جای پنهان و سردرگم کند و بعد از آن تیراندازی نماید ولی بهر صورت دستگیر شد و به محبس انتقال داده شد و بصورت فوری شخص مسلح مراکشی تحت تحقیق اداره ضد تروریزم فرانسه قرار گرفت تا در زمینه معلومات بیشتر بدست آید این اداره معمولاً تحقیقات اش را بصورت کاملاً مخفی و پوشیده انجام میدهد و هر آنچیزی موثق که بدست می آید آنرا به احتمال زیاد به پختگی با تجربه بودن سیستم مربوطه خویش مرتبط میسازند.

نیویارک تایمس به ارتباط جلوگیری از کشتار جمعی مسافری قطار مربوط فرانسه که توسط امریکاییان از ارتش ایالات متحده امریکا صورت گرفت طی یک اعلامیه چنین خاطر نشان ساخت که در این رخداد هیچ یک از مسافری در قطار کشته نشد تنها یکی از همین سه نفر امریکایی که جان تمام مسافری را از مرگ نجات دادند زخم برداشته و به همین مناسبت بود که آقای هولاند (Hollande) از فداکاری و کمک به هنگام این سه نفر امریکایی ها از آقای اوباما تشکر نمود و افزود که این یکی از نمونه های عالی شهامت و دلیری بود که از قتل جمعی از مسافری جلوگیری بعمل آورده شد. تبلیغات لجام گسیخته سراسر دنیا را فرا گرفت که ما به امریکایی ها دلگرمی داریم یعنی خشک اندیشی شماره یک و حزم گرایی شماره دو و آن بدین مفهوم که دیگر در جهان

جای نجات ابدأ میسر نیست . خطر تروریسم و یا حضور تروریست ها ممکن در هر گوشه ای از دنیا و یا حتی ممکن در جوار خانه ای شما باشد و باز هم برادر بزرگ تروریست نخواهد که شما در مواجهه شدن با تروریست دست اندر کار شوید بلکه او خود می خواهد که با تروریست ها داخل اقدام و عمل شود و شما را وادارد که از او تمجید و تشکر نماید .

در اولین قدم آنچه که از خود به ارتباط ترس و رعب پرسیده میشود اینست : که کی در مرحله ای اول ایجاد گر و یا مخترع بمیان آوردن تروریسم است : به جواب این سوال باید گفت که ویرانی در کشورهای و در تمام منطقه ناشی از جنگ و ستیز محصول تحریک جنگجویان توسط واشنگتن است یعنی این واشنگتن است که جنگ و اختلافات را در کشورهای دامن میزند ، تروریسم خود بیان ناامیدی و یاس از خشم در جنگ و مبارزه است زمانیکه هیچ چیز برای از دست دادن وجود نداشته باشد - با در نظر داشت این تذکر می توانید به شرق میانه نگاه کرد : از جایکه این حوزه از سالیان متمادی بعرصه جنگ درآمده است کشورهای حوزه ناشی از جنگ به ویرانه مبدل گردیده - مردمان آن کشورها در ویرانه ها با ناامیدی و بدبختی در کثافات و فاقد شرایط صحت حیات بسر میبرند - بعضی ها از محل بود و باش شان فرار میکنند بیخانه و کاشانه میگردند و در راه عزیمت به کشورهای اتحادیه اروپا با بی سرنوشتی عزم سفر میکنند و وسیل عظیم از آواره گان را تشکیل میدهند چنانچه کمیشنری عالی ملل متحد تعداد این آواره گان و مهاجرین را در سراسر دنیا (50) میلیون گزارش میدهد و هنوز که هنوز است این راهروان به این گوشه و آن گوشه جهان در صدد دریافت جای آرام و فارغ از جنگ و ستیز اند .

مردم اگر بخاطر دفاع از خود سلاح حمل نمایند غرب آنها را تروریست می نامد یک اصطلاح متداول شده توسط رسانه ها و یا اصطلاحی ترس را که در ذهنیت ها القا میکنند - جهان را تصور کنید که در آن متجاوزین مسیحی یهودی هنگامیکه بصورت ناگهانی نور را مینند که در پرتو آن از گسترش جنگ و اختلافات جلوگیری بعمل می آید انقیاد صلح جهانی را می شکنند و حل و فصل مسایل را با عمل ترور و تروریسم میخواهند تروریسم یعنی یکی از دلایل اصلی برای ترس آفرینی که ادامه آن هیچ هدفی مثمر در قبال ندارد و میمیرد - اعتماد و همبستگی به رشد خود می اغازد اعتماد

و همبستگی یعنی دشمن آشتی ناپذیر امپراتوری - همان است که با از بین بردن و یا مردن ترور و تروریسم اعتماد و همبستگی و دوستی در بین مردم بوجود می آید .

تمام جنگ ها و اختلافات در قبال خود اهداف و مقاصد بیشماری دارد- افزایش صنعت جنگ تحت قیادت و یا سلطه ای نخبگان بیش از (50%) از تولید ناخالص داخلی را در ایالات متحده امریکا احتوا می کند که این خود نخبگان را در مطیع ساختن مردم تحت تسلط شان کمک و یاری مینماید تا مردم را بیشتر استثمار نمایند - بر منابع آنها دسترسی حاصل نمایند و مسیر را برای تسلط کامل آنها بغرض هژمونی در جهان هموار سازد .

صنعت جنگ همچنان یکی از اهداف کلیدی این نخبگان را برآورده میسازد که آن عبارت از کاهش دادن نفوس جهان است پس در اینصورت این نخبگان ممکن است که بر منابع کمیاب در سیاره ما که تا هنوز تخلیه نگردیده است توسط اینها به تدریج تخلیه گردد - از سوی دیگر کاهش دادن نفوس جهان یکی از هدف اصلی انجمن بیلدربیرگ (Bilderberg society) میباشد و هنری کسینجر نیز در سال (1960) بر این گفته فوق ابراز نظر نمود. من در این اواخر شنیدم که دوستی به دوست اش گفت : من از جنگ نفرت دارم ولی یگانه چیزی خوبی که من در جنگ می بینم همانا کاهش نفوس جهان میباشد یعنی دستاورد خوب جنگ کاهش نفوس جهان است .

اینست سطح وحشت و بد اخلاقی و حرص و آز که بشریت و بخصوص حامیان کاهش نفوس در آن غرق اند ، گرچه ما در غرب بیش از حد پر جمعیت نمی باشیم ولی باز هم آنها بخود اجازه میدهند که تحت نام کاهش نفوس مردم بینوا و غریب جهان را با براه انداختن جنگ بکشند و از بین ببرند .

بنا بگفته ای سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل متحد (UN _ FAO) همین اکنون بداشتن دسترسی به تکنالوژی موجود ما در زمین میتواند حد اقل (12) میلیارد انسان را رزق و روزی دهد که این جمعیت دوچند نفوس فعلی جهان میباشد و با در نظر داشت این رقم باید تفکر منطقی ما نباید حرص و آز را میدان دهد با من من من از هدف مصرفگرایی غربی باید وداع کرد که این خود باعث از بین رفتن و پامال شدن حس درونی همبستگی انسانها میشود . ممکن بخاطر داشته باشید آن روز ننگین و بدنام کرسمس سال (2009) را

که در آن روز یک اهل نایجریایی با جابجا کردن بمب در زیرلباس خود سوار در هوا پیمایی خط هوایی شمالغرب که میخواست بمب های پلاستیکی در زیر لباس خود را منفجر سازد و باعث قتل عام مسافرین شود که خوشبختانه در موقع مناسب با همپراز فلمی اش که در قطار عقبی نشسته بود دستگیر شدند که این خود یک تلاش اماتورانه بغرض گسترش ترس و رعب در بین مردم میباشد. جای تاسف در اینجا است که نه تنها حامیان همچو بمب گذاران مسکوت بودند بلکه رسانه های غربی نیز از موضوع اغفال نمودند و نخواستند که از اعتبار کاذب خود چیزی بکاهند گرچه در بین ترس خورده ها این طرزتفکر وجودداشت که همچو حملات تروریستی ممکن توسط آنهایکه در پی توسعه و گسترش ترس و رعب در بین مردم اند این حمله نیز از قبل ممکن سازماندهی شده باشد.

در این اواخر یک کارمند رسمی اسبق سازمان سیاه (سی آی ای) اعتراف نمود که این همه به اصطلاح حملات تروریستی که در ایالات متحده امریکا و یادر دیگر نقاط جهان بعد از رخداد (9/11) اتفاق می افتد پرچم دروغین است. **اصطلاح پرچم دروغین به نوع از عملیات گفته میشود که توسط نهادهای نظامی و شبه نظامی و نهادهای امنیتی... بگونه ای انجام میشود که گروه های جنگی یک کشور با لباس و پرچم طرف مقابل خود را ملبس میسازد و با اطمینان خاطر به قتل و کشتار انسانهای مخالف گروه خود مبادرت میورزند** یعنی مطلب از پرچم دروغین مخفی نگهداشتن هویت مرتکبین اصلی ماجرا میباشد که با هر پرچم دروغین سیستم (اغلباً سیستم جهان سرمایه داری) به بهانه حفاظت و تامین مصونیت میخواهند تسلط خود را در بین نفوس مستحکم سازد، با در نظر داشت تذکرات فوق اکثر مردم از این طراحان ترس افزین چنین تقاضا بعمل می آورند: **لطفاً ما را حفاظت نماید - لطفاً بخانه های ما تشریف بیاورید و این تروریستان را از پا در آورید که در نزد یکی خانه های ما خود را پنهان کرده اند همچو تقاضاها توسط مردم بوستون بعد از بمب گذاری پرچم دروغین که در ماه اپریل سال (2013) در آنها تیم بوقوع پیوست صورت گرفت.**

موضوع قابل تذکر اینکه بعد از رخداد واقعه (9/11) اکثریت شهروندان امریکایی یعنی در حدود (90%) آنها حقوق شهروندی شان را چه از طریق

قانون وطنپرستی و چه از نظر گسترش حضور پولیس بخاطر تامین امنیت و مصونیت شان از دست داده اند. واکثر آنها نمیدانند و یا از این آگاهی ندارند هنگامیکه خانه های شان توسط پولیس بررسی میشود چه مقامی به آن پولیس مجوز داده است که پولیس داخل خانه ای شان شود و به جستجوی چیزی بپردازد حتی اگر آنها او را دستگیر نماید خویشتن را مکلف نمیداند که به ارتباط شخص دستگیر شده توضیحات لازم بدهد و یا اینکه او یعنی شخص مشکوک دستگیر شده را بیدون محکمه نمودن روانه محبس می نماید امروز به بسیار سهولت و آسانی مغز شویان جهان غربی مسلمانان را مجرم و تروریست می نامند.

در عین حال پرچم دروغین ماراتون بوستون (Marathon Boston) به آنچنان درجه پایین بود که هرکسی با داشتن حد اقل عقل و هوشیاری میتواند تشخیص نماید که این بمب گذاری توسط نیروهای خاص محضاً به مقصد جاگزین نمودن این مفهوم که حتی یک متفکر مترقی از پوهنتون شهر بوستون خود را در معرض خطر تروریزم بنگرد و با در نظر داشت همین اصل اجازه دهند که مردم را تحت کنترل داشت و یا چنین مجوزی وجود داشته باشد که آنها خود کشتی شان را از غرق شدن نجات دهند و راه رهای را دریا بند پس تمام گوسفندان باید در همبستگی کاذب نگه داشته شوند-البته:

همانطوریکه در بالا ذکر نمودیم که گوسفندان را باید نگه کرد دوبرادر چیچینی که قبلاً از پیش شناسایی شده بودند سر نخ برای شان معلوم نبود که در آینده به چه اتفاقی مواجه خواهند شد، آنها محضاً در قبل توسط پولیس شناخته شده بودند و طوری گماشته شده بودند که روسیه را نیز ضربه زنند یعنی به روسیه نیز ضرر برسانند یا همزمان با یک سنگ و یا با یک تیر دوشان زنند و برای شان تفهیم شده بود که بد کاریها و تخلفات شان را بالای مردم بفرشند - بهر صورت یکی از این دو مظنون به اتهام از قبل ساخته شده با ضربه ای مصنوعی در یک فضای بی سرو صدا بقتل میرسد و آن دیگری را در سلول یکنفره جاگزین میگردد و به او تفهیم می نمایند که قطعاً حرف نزنند بویژه در محکمه نیز چیزی نگوید ولو که محکمه جزای اعدام به او تعیین نماید و به اسرع وقت آرامی و خاموشی باید مستقر گردد.

همه میدانیم که رخداد های عمومی من بعداً ایجاد ترس و رعب برنامه ریزی

میشود و برای آنکه توانسته باشیم علیه همچو عناصر ترس آفرین مجادله و مقابله نمایم بهتر است که مردم باید علیه آنها برخیزند و نباید در دام تبلیغات دروغین آنها بیفتند لذا برای آگاهی موثق و معلومات مطمئن از رویدادها لازم می افتد که این رسانهای ذیل در انترنیت بصورت پیگیر خوانده شود:

Global research - information clearing house- sputnik news-
VNN-RT- TeleSUR-presstV- counterpunch- New Easter
outlook - The saker و تعدادی از دیگر رسانه ها - اما یکی از محدود چانس ها اینست که شما باید در پرتو آن برای مطالبه حق خویش استادگی نماید تا بدینسان از شر ترس و رعب نجات یابید.

پرچم دروغین بمب گذاری بوستون (Boston) بار خداداد وحشتناک مشابه در پاریس طی ماه جنوری همین سال دنبال گردید در هیدروچارلی (Ebdo Charli) و حمله مرتبط در سوپرمارکت جان (17) نفر را گرفت ، این رخداد ترسناک در واقعیت امر در یک فرصت دردست داشته قبلاً بزنامه ریزی شده بود و آنهم بمنظور بدنام ساختن مسلمانان توسط کارکنان مجله کارتونی ضد اسلامی تحت راهنمایی سازمان سیاه (سی آی ای) و سازمان جهنمی مساد (Massad) در چشم پوشی و اغماض سازمان اطلاعات مخفی فرانسه.

دو بعلاوه یک - مظنونان از قبل توسط پولیس شناسایی شده که یکی از این مظنونها در هنگام فرار از دروازه خروجی اتومات کارت شناسایی یا کارت هویت خود را فراموش میکند و این کارت بدست پولیس می افتد - پولیس در پی آن بود که در یک چشم دیدن آن هر دو را از پا درآورد و با در نظر داشت همین اصل نخواستند بینهم بیشتر صحبت کنند - شخص سومی که به اتهام قتل یک یهود در مارکیت حومه پاریس تحت تعقیب پولیس بود به انتظار سرنوشت مشابه آن دوتن از تروریست ها بود . مرگ با رگبار گلوله پولیس در یک ویدیوی مبهم اماتوری (شاید اکنون در انترنیت قابل دسترس باشد) صحنه طوری نشان داده شده است و آن اینکه چطور یک فرد دستبند خود را تا آنکه قبلاً یک فرد بی رحم درنده خور را در مارکیت نبیند بدور اندازد و بیرحمانه آنرا با گلوله نیندازد. نباید کسی صحبت کند - این یک حقیقت است که تبلیغات زشت و خشن هنوز باقیمانده است . تبلیغات برای بقای سیستم - سیستمی که غالباً برای بقای خود توسط تروریزم تغذی میشود بلیون ها انسانهای کسل و گرفته

وگیچ ناشی از این رخداد در کوچه های کشورهای اروپایی در راهپیمایها با حمل پلاکاردها که در روی آن نوشته شده « من چارلی هستم » راه میروند و بدبختانه تا هنوز دروغ میگویند و به گسترش و تدوام ترس و رعب و ترور مبادرت میورزند .

اولاند چنین توجیهی میدارد که باید در اطراف فرانسه و پاریس سختگیری و دقت بیشتر امنیتی در نظر گرفته شود که بر مبنای همین هدایت پولیس فرانسه تاحدی زمینه کاهش آزادی های مدنی مردم را مساعد ساخت یعنی مردم تا اندازه ای آزادی خویش را از دست دادند و این دستور و هدایت از طرف کارشناسان و اشنگتن موصلت کرده بود و گویا که در اینجا یعنی در فرانسه صرف نامی از سوسیالیزم و سوسیالیست بوده و بس و به مفهومی اینکه **اولاند** هرگز مورد اعتماد و علاقمندی امپراتوری نبوده چونکه او در این اواخر از جانب قصر سفید مبنی بر اینکه دو کشتی نوع *بادزن خشک* سردشمال غربی را (مسترال نوع *amphibious assault*) که بالای روسیه فروخته بود تحت فشار قرار گرفته



An amphibious assault vehicle (AAV)

بودوبه همین دلیل اورا خشمگین ساخته بود **اولاند** بخاطر همدردی و علاقمندی خاصی که با روسیه و شخص پوتین داشت این عمل او سوراخی را در ستون فقرات فرانسه از نظر واشنگتن بوجود آورد که به اصطلاح اعتماد مقامات امریکارا به ارتباط خود از دست داد .

ترس در همه جاها ممکن است که حکمفرما باشد ولی رهبران سیاسی اروپا بیشتر میترسند و ترس آنها شاید از ضربه زدن مستقیم «سی آی ای» یا پنتاگون و دیگر مزدوران ایالات متحده امریکا به نسبت نداشتن رفتار قابل پذیرش برای مقامات امریکایی باشد در این چند روز اخیر چنین گزارش داده میشود که **اولاند** پلان دارد تا جلو ترور و وحشت - جنایات و بمب گذاری ناشی از هواپیماهای بیدون سر نشین را با تقلید از برادر برنده جایزه صلح خود از بارک اوباما با تصور اینکه تا چه مدت انگشت برهنه پای امپراتوری را باید مکید بگیرد - انچنانیکه با ظهور نیولیبرالیزم از مدت (30) سال به اینطرف است که تمدن غرب ما غرق در باطلاق شده است یا ناشی از نیولیبرالیست ها متلاشی و از هم پاشیده است .

ترس ممکن بعنوان یک فرمانده و دشمن درجه یک هرکس در اجتماع باشد اما میتوان بالای این دشمن درجه یک با داشتن شجاعت و ذهن باز و قبل از همه با داشتن آگاهی شعور غالب آمد ، چونکه با داشتن ذهن باز و با استدلال و منطق مردم میتوانند خوش باشند و احساس امن و حفاظت نمایند، و باکمال میل از حقوق مدنی و داد ستد خود پولیس و اردو را در حمایت از خود استخدام نمایند - ترور و تروریزم یعنی عمل وحشت افزین و یک رخداد غیر قابل پیشبینی میباشد یعنی عملی است که در همه جا بشکل مرموز و درخفا توسط تروریستان طرح و انجام میشود . و هیچکس جرءات طرح این سوال را ندارد تا بپرسد که کی محرک و طراح این عمل خونین و وحشت افزین است ؟ بلی هیچکس جرءات سوال را ندارد؟ که در این (15) سال اخیر چرا تعداد ترور و وحشت بیشتر و گسترده تر شده است . ترور ترور را بار می آورد - و یا ترور ترور میکارد و یازرع مینماید و یا اینکه ترور خود باعث انتشار بیشتر ترور میگردد و یا ترور در اجتماع تسهیلات بیشتری را برای اجرای تعدی و ظلم و استبداد بار میآورد و در نهایت امر با دستکاری نمودن افراد دامنه ترور گسترش می یابد که امروز همه ما شاهد آن میباشیم.

مطلب مهم دیگر قابل تذکر اینکه از سرآزیر شدن سیلی از مهاجرین و پناه جویان بصوب کشورهای اروپایی - اتحادیه اروپا را به ضجه و ناله در تحت نام بحران آواره گان بجای کشانده که این اتحادیه بعوض آنکه این آواره گان را نوازش بدهد و به حقوق آنها مطابق قوانین بین المللی و میثاق ملل متحد احترام گذارد برعکس از آمدن آنها شکوه و شکایت می نماید و توسط رسانه های خرید شده مردم خود را میترسانند که این اتحادیه تحمل پذیرش این مهاجران را ندارد و توسط همین رسانهای اجیر چنین تبلیغات را براه انداخته که این مهاجران از کشورهای عربی و اکثراً مسلمان اند یعنی از کشورهاییکه غرب برای دموکراسی و آزادی آنها مبارزه مینماید مهاجرانیکه رنگ پوست تیره دارند فقیر و ناتوان و اصلاً برای اهل ما خوش آیند نیستند آنها اینجا می آیند تا وظیفه ونان و لباس وزن های مارا سرقت نمایند- تماس و همبستگی بشری غربی ها با همچو انسانهای آواره و بی سرپناه از مدت ها قبل بوسیله دکترین نیولیبرالیزم قطع و نابود شده یعنی که در اینجا بادر نظر داشت این دکترین رحمت و دلسوزی مطمح نظر نیست بلکه موضوع سود و قدرت اولویت دارد - از اینرو اکثر کشورهای غربی این سیل از آواره گان را حتی در مرز های خود نیز نمی گذارند که شب را سحر کند و میگویند که با آنها چه باید کرد؟ آنها برای ما اذیت کننده و پرهزینه اند و اکثر شان مسلمان اند بناً برای همچو مردم در این سرزمین جای بود و باش نیست .

ایا تا بحال از یکی از این سیاستمداران متکبر ماستریخت (منطقه واقع در نزدیک دریای ماس «Mass» بین بلجیم و المان) که هرگز توسط مردم آنجا انتخاب هم نگردیده اند کسی پرسیده است که چرا سیل روز افزون مهاجران بصوب اروپا دیده میشود؟ آنها شاید پاسخ این سوال را با مغز های ضخیم و متحجر خود در جلو بینی خویش دریابند . و آن اینکه ما اروپایان در همدستی و همکاری تگنا تنگ با جنگ طلبان هژمونیکست و اشنگتن در تخریب کشورهای - کشتن اطفال - بمب گذاری ها - از بین بردن اقتصاد - وظایف - بی خانه و کاشانه ساختن و در جداساختن فامیلها و خانواده های این پناهندگان و آتش زدن به مزارع شان سهم خود را ادا نموده ایم . اکنون این پناه جویان به نزد ما مراجعه نموده اند و از ما کمک میخواهند چونکه این آواره گان چاره ای دیگر ندارند بجز از اینکه از جلادان و عاملان بدبختی های خود طلب یک خرده

ترحم و رحمت نمایند تا لقمه ای نان و سرپناهی محقر و ابتدایی را بدست آورند این مورد تجاوز قرار گرفتگان بدنبال صدقه از متجاوزین خود به اینجا آمده اند و آنهم با پیروی از سندروم استکهلم (پدیده ایست روانی که در آن گروگانان حس یکدلی و همدردی و احساس مثبت به گروگان گیران شان پیدا میکنند) به نسبت احساس ترس از مرگ. شاید مجرمین و جنایتکارانی که قسمت بیشتر از اینها «پناهندگان» را تقریباً کشته باشند شمه ای از انسانیت و بشر دوستی را در خود داشته باشند تا به این آواره گان لطف و کمی مرحمت نمایند.

آنچه است که این سیاستمداران جنایتکار هژمونیکست را متمایز و یا انگیزه میدهد که به اعمال غیر انسانی توأم با خودخواهی و حرص و خشونت دست زنند؟ که حتی مردم را از سوال کردن میترسانند این سوال شاید پاسخی داشته باشد ولی با مختل شدن فضای آرام ممکن توأم باشد و سوال کننده را شاید وادارد که از قوانین موجوده پیروی نماید و اجازه دهد که ترس بهمان شکل متداوم اش مسلط باشد.

از جانبی نیویارک - تایمس طی یک گزارش خود به ارتباط نزول قیمت سهام بروز همین جمعه در سراسر مارکیت جهان یادآور شد که همچو سقوط ارزش سهام در جهان به این اندازه پایان نیامده بود که البته این خود یک تهدید غیر قابل جبران و یک رخدادی است که در تاریخ مارکیت سهام ایالات متحده امریکا سابقه ندارد ترس از دست دادن پول با این گستردگی نمانگر آنست و یا برای همه ما معلوم است که جلوگیری از همچو نوسانات کار ساده و آسان نبوده و بهتر است گفته شود که چیزی نمیوان کرد یعنی نمیشود که بازار بدلخواه پولداران رونق پیدا نماید و یا بازار پول را به اشتراک گذاشت و یا بالای دیش بانک با موشک بیدون قرض و دیبیت کلک کردن پول ساخت در حالیکه مارکیت در اثر تداخل بانک و سیاستمداران نیرومند بمنظور کسب سود پولی و منافع سیاسی و به ایجاد و گسترش ترس دستکاری میشود. ترسی که ممکن بالای اقتصاد شکنن ماتاثر گذار دویا ممکن است که قبل از همه بالای سلامت آنچه را که سرقت نموده ایم تاثیر گذارد بلی سرقت؟ ثروتمندان غربی ما با فروماگی غیر محدود در طول صدها سال استعمار مرگبار از نیم کره این سیاره خاکی هر آن چیزی را که دیده اند به سرقت برده اند و هنوز که هنوز

است ما همان مردمان نیم کره و مردمان مناطق دیگر را با بکاربرد پول و سلاحهای مدرن خویش بشکل دوامدار تحت استعمار قرار داده ایم. به یاد باید داشت و آن اینکه زمانی که بانک به گسترش ترس پردازدهد فاش سرقت پول و دستبرد به صندوق باننشستگی، سیستم اجتماعی ما توسط مشتریان وفادار خود میباید چونکه سرقت های بیرون از کشور از نظر آنها کافی نمی باشد شهروند عزیز بجای آنکه ترس را بخود راه بدهی بهتر است که از خواب دیرینه برخیزی و به مجادله علیه این یخن سفیدان متقلب و سودجو و به مقابل نخبگان مفسد وفادار به سیستم نیولیبرالیزم پردازی! و از شر این سیاستمداران فریب کار- تفاله خور و حریص و نیرومند خود را رها سازی! آنها را افشا و فعالیت های آنها را خنثی سازی!

ایالات متحده امریکا همچو کمیسیون اروپا تنها به تصویب آن قوانینی میپردازد که در پرتو آن قوانین به بانک ها اجازه داده میشود که بلافاصله بخاطر نجات خویش آنچه را که آنها به اصطلاح «قید وثیقه» می نامند بپردازند و آن به این مفهوم: که قبل از بسط و گشش دادن موضوع و بیش از آنکه خود به ورشکستی مواجهه شوند بهتر آنست که بخاطر نجات خود بسرقت پول های ذخیره شده سهامداران بانک باید اقدام نمایند. چرا همچو یک حکم؟ و آن اینکه همچو حکم جنبه قانونی ندارد زیرا که این طرح را کسانی دیزاین نموده اند که عبارت از ایروکرات های (بیروکرات ها) غیرمنتخب اروپا اند - پس این حکم یک حرکت فوری را در بانک ها نمیتواند موجب گردد؟ پس در این صورت چرا کسی اعتراض نمی نماید؟ چونکه مردم نمیدانند؟ یا شاید موضوع ترس در میان باشد - محض ترس از تفویض جزا به نسبت نافرمانی - بهتر است این موضوع کمی بیشتر تحت بحث و مذاقه قرار گیرد:

بعوض آنکه ترس ما را بترساند بیشتر بما این اعتماد را داد که اصطلاح «درزهای قید وثیقه = bail ins» به دیگران همیشه اتفاق می افتد چنانچه ما همین اکنون فراموش کرده ایم که از همین روز دو سال قبل یعنی در ماه مارچ «2013» مردم قبرس به رخدادی مواجهه شدند که پول های به امانت گذاشته شده شان در بانک های مدیون قبرس توسط اداره مقامات بلند بالای باطرز تفکر دستورهای قبل از میلاد در توامیت و همکاری کامل نخبگان قبرسی غارت و چپاول گردید آنچنانکه این نخبگان نخست مواد پرچون و یا ثروت های

در دست داشته ای خود را بقسم یک آزمایش به بیرون انتقال دادند تا با این عمل خود دریابند که مردم تا چه حد (بسیار زیاد) این اقدام نخبگان را تحمل می نمایند بدون آنکه دست به اعتراض زنند چنانچه اقدام نخبگان قبرسی کارای افتاد که اکنون این حکم ویا این قانون تا حدی هم نهادینه شده است و هیچکس با آواز بلند مبنی بر اظهار ترس از خود واکنش نشان ندادند ویا باقبولی یک فضای مطلق آرامش نخواستند به عملی مبادرت ورزند که این خود عواقب هرچه ناگوار و بدتر را بدنبال خواهد داشت.

شخصیت معروف امریکایی (تاریخ نگار- دانشمند سیاسی و منتقد اجتماعی ..) بنام هوارد زین «Howard Zinn» درمورد نا فرمانی مدنی ویا عدم اطاعت مردم یک کشور چنین ابراز نظر می نماید : بعنوان اینکه ما مردم هستیم - نافرمانی خود یک سلاح قاطع وبران درمقابل شرکت ها و حکومت های بی انصاف ونا عادل و استفاده جو میباشد .لهذا این فرموده ای کاملاً با معرفت دانشمند امریکایی «هوارد زین» شاید برای «۹۹٪.۹۹» ما قابل پذیرش باشد که با در نظر داشت همین اصل مردم باید بخاطر از درون در هم شکستن نفوذ سیستمهای جنایی حاکم باهم یکجا برنامه ریزی نمایند وواشنگتن با داشتن ترس از نا فرمانی مردم برنامه ای را روی دست گرفت که عبارت از تعیین وتمویل بودجه برای اتاق های تنویر و واشنگتن میباشد تا اگر بتواند از طریق سازمانهای جعلی نیابتی در پارلمان اروپا مزاحمت وخرابکاری نماید ولی این برنامه واشنگتن در روسیه ودر چین نتوانست خواسته های ایالات متحده امریکا را برآورده سازد.

در اینجا لازم پنداشته میشود تا به ارتباط سقوط ارزش سهام بازار بورس ایالات متحده امریکا به توضیحات مفسر روزنامه نیویارک تایم برگردیم وآن اینکه نیویارک تایم سقوط بازار سهام ایالات متحده امریکا را گناه سفارش دهنده می پندارد واغلباً عامل مسبب ترس را فکتور خارجی واز جمله چین میداند - وچین را از اینجهت مقصر میداند که چین بطور غیر منتظره از ارزش پول خود میکاهدکه این خود نشانه ای از یک اقتصاد آشفته وچشم انداز تاریک و دلگیر برای اقتصاد کشورهای در حال توسعه میباشد.

بیا بید تا از شر شرق بهراسیم وچنین بنگریم که از شرق چیزی خوبی ونیکی به اینجا نمی آید . بهر صورت آنچه که در اینجا باید کمی مکث نمود آنست

که نیویارک تایمز به توضیح حقیقت نپرداخته است - حال آنکه بین چینیایی در تحت فشار ایالات متحده امریکا بطور مصنوعی بیش از حد ارزش بلند برده شده ونوسانات آنرا تا « 2% » در تحت نظر مقامات چینیایی نگه داشت است- همچنانیکه در این راستا چین نیز به ذخیره نمودن بیشتر دالر پرداخته است که تا حال مبلغ (6،1) تریلیون دالر ذخیره نموده است و با ذخیره نمودن این مبلغ انتظار آن برده میشود که نرخ دالر بصورت طبعی تضعیف گردد و تا (3%) به حاشیه رانده شود که این وضع نه تنها چین را در بازار رقابت جای پا میدهد بلکه ارز ویا پول چین ارزش بین امملی در خواهد یافت و به حیث یک ارز جدید در صندوق بین المللی پول (IMF) جاگزین خواهد شد و حق طراحی خالص (SDR) را بخود خواهد گرفت. (SDR) بصفت تکمیل کننده ذخیره ارز - پولی مجازی بین امملی است که ممکن است به کشورهاییکه بخاطر تعادل خطر نرخ ارز در هنگام تبادل میخوانند این ارز را به وام گیرند بکار می افتد سبب یا صندوق فعلی (SDR) تنها از ارز چهار کشور جهان تشکیل شده است که عبارت انداز دالر «امریکایی» پوند «انگلیسی» یورو «کشورهای اروپایی» .
وین «جا پانی» .

اگر **بین** بتواند که در مقابل شناویا در بالا و پایان آمدن ارز های دیگر اصلی ثابت بماند احتمال آن دیده میشود که در تحت سلطه ای صندوق بین المللی وجهی پول (IMF) غرب بعنوان مقام پنجم در سبب (SDR) جا پیدا نماید که در آن صورت طبعاً دروازه را برخ چین باز خواهد کرد و **بین** چینیایی به حیث پول ذخیره شده بین المللی کسب مقام خواهد نمود ویا در خواهد آمد که طبعاً مورد پسند و اشنگتن قرار نخواهد گرفت اما و اشنگتن چاره ای جلوگیری آن را تاحدی خواهد داشت اما با آنهم و اشنگتن ناگزیراً باید این ارز را بعنوان ارز ذخیره شده ای بین المللی رسماً بشناسد .

ترس نیز ممکن است دلیل اصلی برای حکومت سپیراز (Tsipras) یونانی باشد حکومتی که به شکل (U) تا «180» درجه بعد از رای «نه» (62%) آرا در تاریخ (5) جولای همین سال و آنهم بیرون ریاضت اقتصادی - بیرون تحت اختناق قرار گرفتن سه نهاد اعم از بانک مرکزی اروپا (ECB) کمیسیون اروپایی (EC) صندوق بین المللی پول (IMF) - نی جرمنی و نه هم سه دشمن

اصلی وقوی یونان به سمت مخالف چرخش زد- دولت سپیراز تحت فشار قرار گرفت - تهدید شد و مجبور گردانیده شد و حتی به فساد کشانده شد که با وجود به اتفاق ارای مردم یونان که رای (نه) داده بودند با قبولی ریاضت بیشتر اقتصادی نابکار تسلیم طرف مقابل گردید . بناً اگر این تعهد از طرف دولت یونان به جانب مقابل به تصویب برسد و یا جنبه ای قانونی پیدا کند در آن صورت قرض و یا بدهی های یونان به (86) بلیون اورو خواهد رسید که نسبت آن نظریه تولید ناخالص داخلی (GDP) به بالاتر از (200%) خواهد بود و یک اورو هم به خاطر بهبود وضع اقتصادی و سیستم اجتماعی به کیسه دولت یونان نخواهد سرازیر شد و مردم یونان ناگزیر بخاطر اعمار مجدد شفاخانه ها مکاتب و تهیه آب و برق بمبارزه طاقت فرسا دست و پنجه نرم خواهند کرد . بناً حکومت سپیراز (Tsipras) با تصویب این تعهد که از آن در بالا ذکر کردیم یک عمل غیر قانونی علیه قانون اساسی یونان و بالاتر از آن بر علیه تصامیم پارلمان و نهادهای اجرایی یونان که بخاطر تامین دموکراسی واقعی می رزمند میباشد - اما بهر صورت این عمل ضد دموکراتیک حکومت سپیراز ، بشکل بسیار ساده در هر زمان میتواند با تصمیمگری ساده دیوان عالی کشور خنثا و فاقد اعتبار گردد - باید خاطر نشان ساخت که بر بنیاد قوانین ستاندارد پذیرفته شده ای بین المللی بدهی ها و یا قروض سربسر متراکم شده بالای یونان کاملاً غیر قانونی بوده و شده میتواند که با کلک کردن موشک با همان شیوه ای ای که به یونان وام داده شده بود پاک و منزه گردد یعنی پذیرفته نشود باید گفت که هر نوع تعهد و قرارداد در مورد بدهی ها و قروضیکه که تحت فشار- اجبار- فساد و با جاگیری تحمیل گردد با قوانین بین المللی سازگار نبوده و هیچ اعتبار قانونی و بین المللی ندارد صرف این قرارداد را در دولت سپیراز میتوان مشاهده کرد و بس. سپیراز و حلقات مربوط داخلی او بغرض (مذاکره) رهسپار برکسیل شدند و این موضوع ویا چانس را کاملاً نادیده گرفتند و در عوض کشورشان را بالای بانکداران تبهکار فروختند پس اجازه دهید که اینها در مواجهه شدن با مردم خود و مردم جهان تحقیر و شرمساز گردند. ترس به احتمال زیاد برای رفتار سپیراز همچو شبیهه موتور است و بادر نظر داشت همین مورد اکثر وزراء ایتلاف چپ که با این پالیسی ترسنده موافق نبودند از مقام های دولتی خود صرف نظر نموده دولت چپ ایتلافی را

ترک نمودند . او یعنی سپیراز ترجیح داد که به این ترس و جبن تسلیم شود- ترس ناشی از خشم بالقوه که ممکن توسط اتحادیه فاسد و نابکار و جنایتکار اروپا بالای او تحمیل شود و از حرص و آذ نیولیرال های المان که از نازیزم آب و رنگ گرفته اند و بار دوم در اروپا تفوق نیا بد به خواسته های طرف مقابل گردن نهاد سپیراز چنین اندیشید که یک نیروی قدرتمند با از دست دادن قدرت و منابع ناگذیر دست به تهدید و شانتاژ طرف مقابل میزند .

بهر صورت یک رهبر راستین و مردمی هرگز بخود خوف و ترس را راه نمیدهد او با داشتن مورال قوی و با اخلاق پسندیده و با روحیه ثابت و استوار با در نظر داشت احترام به علایق مردمیکه او را بحیث رهبر برگزیده اند به تعهدات خود باقی می ماند. آنطوریکه هوگو چاویز (Hugo Chavez) - فیدل کاسترو (Fidel Castro) رافایل کوریا (Rafael Correa) ایبو مورالیس (Evo Morales) کریستینا کیشنر (Cristina Kirchner) لیولا (Lula) دیلما روسیف (Dilma Rousseff) و اکثر دیگران باقی ماندند .

کسانی که در این اواخر به یونان رفته و یا سفر نموده اند سایه ترس را در هر جا مشاهده نموده اند و زمانیکه از آنها یعنی از ترسوها و جبن ها پرسیده شده که چرا شما یان به مقابل این اعضای پارلمان شرمنده و خجل زده از خود واکنش نشان نداده - اعتراض نه نموده و خیابان های یونان را بی سرو صدا گذاشتید جواب در همه جا یکسان بود و آن هم ترس - **ترس از چه**؟ ترس از پولیس که بطرف ما با گلوله های رابری تیراندازی نکند - ترس از اینکه موتر های آب پاش بالای ما آب پاشی نکند - ترس از اینکه ما نمیدانیم که ارتش چه وقت مداخله میکند؟ .

در دلپی (Delphi) شهری که در ایجاد دموکراسی سابقه تقریباً (2500) سال دارد - یک دوکاندار محلی در مورد چنین اعتراف نمود و گفت : دموکراسی مرده است نه تنها در یونان بلکه در اروپا و در سراسر جهان مرده است با این پیش زمینه نو کودتای نظامی به گفته ای او دور از ذهن نیست یعنی کودتای نظامی را کسی نفی کرده نمیتواند خیانت (سپیراز) یک مزیت خاص برای جناح راست بخشید که مانند طلوع طلای نازی ها و پیشخوانه مناسب برای یک رژیم نظامی جدید پس از سال (1967) میتواند شمرده شود - سال (1967) یعنی هنگامیکه ایالات متحده امریکا حمایت خود را به اصطلاح از

سراهنگ اعلام نمود - یونان برای مدت هفت سال در تحت پاشنه ای سرکوبگرانه ای نظامیان دیکتاتور جناح راست قرار گرفت که همه مردم مطیع وفرمانبردار هر نوع هدایت و آوامر این دیکتاتوران گردیدند و مردم تقریباً از نظرها درکوچه وخیا بان نا پدید شدند - فعالیت های حزب کمونیست قدغن گردید - و کمونیست ها تحت تعقیب قرار گرفتند و تعداد شان کشته ونابود گردید.

هر آن رساله ونوشته ها که در آن واژه ها وجملات چپ بکار گرفته میشد از طرف اهل مطبوعات نظام سرکوبگر سانسور میگردد - پوشیدن دامن ها کوتاه - موزیک پاپ - موهای دراز - نمادها ونشانه های صلح همه وهمه منع قرار گرفت وفضای کشور را تاثر ووحشت وخشونت فرا گرفته بود . این تعدی وتظلم رژیم دیکتاتوری بالای مردم یونان تاثیر ژرف وناگوار گذاشت وبادر نظر داشت همین تذکرات آنها از تکرار آنچه که در فوق ذکر نمودیم ترسیدند وتسلیم طرف مقابل شدند - آنها یعنی مردم یونان از اهمیت بسزای مبنی بر میزبانی از پایگاه ناتو بخاطر فراهم شدن سترا تیژی واشنگتن در جنوب کشور خود آگاهی تام وتمام دارند واین را نیز میدادند که به نسبت موجودیت همین پایگاه کشور شان در هر برهه زمان آسیب پذیر میباشند . وبه آن باور اند که هرگونه انحراف وسرکشی از واشنگتن و نافرمانی در مقابل کمیسیون اروپایی (EC) شاید زمینه را برای زمان وحشتگیری نظامیان دیکتاتور فراهم سازد وخاطره ای فلم فوق العاده مستند (Z) کوستا کبراس (Costa Cavras) سال «1969» را (کوستا کبراس پسر یک نظامی که در مقابل نازی ها به مبارزه برخاست واز یونان اخراج گردید) تازه نسازد .

اکنون حکومت سپیراز (Tsipras) به نسبت ترس از عواقب عملکرد های خود حاضر به استعفا گردیده - حکومت موقت جدید قبل از اعلام برگزاری انتخابات ماه سپتمبر در حال آماده گی مصروف فعالیت هایش میباشند - جناح رادیکال سپیراز از هم در حال پاشیدن است - حزب جدید واحد یونان شاید قادر به تشکیل ائتلاف های موجود وکسب اعتماد لازم به نفع آینده خویش در انتخابات ماه سپتمبر گردد .

لهذا یونان شاید این توان را دریابد تا از این خط فلج واز این ابهام وترس کمر راست نماید وبر حوادث چیره شود و تمام ناگواریها را از سر راهش

برچیند . - پس آیا ممکن است که یونان مجموعه ای از ستانداردهای جدید از شهادت و دلیری و بی باکی را برای بقیه اروپایان به ارمغان آورد یعنی که برای اروپایی ها الگوی از شهادت و شجاعت گردد؟ آیا یونان به تنهای جرات و صلاحیت راه رفتن عملی بیون کمک را در خود در خواهد یافت یعنی بخود متکی خواهد شد؟ تا بجای ایرو (Euro) پول مروج در اخما (Drachma) را بمثابه وصله و پیوند اقتصاد خود با بانکداران عامه به نفع مردم خود بکار اندازد؟ من باور دارم که مردم یونان این جرات و صلاحیت را دارند تا دوباره حق حاکمیت مستقلانه خود را بدست آورند و همه عوامل تاثیر گذار ترس و جبن رایکی پی دیگر از سر راه خود بدور اندازند و تبدیل به یک گل سرسبد از شجاعت و مردانگی برای اروپا و جهان عرض وجود نمایند .

یادداشت در مورد نویسنده این مقاله: پیتر کوینگ - یک اقتصاد دان ، تحلیلگر جیوپولیتیک و قبلاً عضو فعال بانک جهانی بوده و در چندین کشورها به حیث مامور بانک جهانی در بخش محیط زیست و تهیه منابع آب ایفای وظیفه نموده است او برای سایت های اعم از گلوبال ریسرچ - انفارمیشن کلیرنگ هوز - سپوتنیک نیوز - تیلسور - مقاله مینوسد او مولف کتابی تحت عنوان اقتصاد لرزان دوران جنگ - داستان تخریب گری های شرکت های حریص و آز بر بنیاد (۳۰) سال تجربه ای که از بانک جهانی دارد - او همچنان به حیث نویسنده و کمک کننده در مقاله نویسی با دیگران و مقاله نویس مقالات تحت عنوان مقاومت شهرت جهانی دارد.

----- با تقدیم درود ها و سلامهای مخلصانه